

انوار

انوار
در بیان
صفات
انوار

فکر لاجرم حساب مدارج
خلیله الله آساند نظرت
اگر قابل فعل خود یکطرفه
بندبروی تمت بزنده دست و پای
از ابرام و انعام سلف چه جوی
بر او رسالیه کبریا کرد ان
زهر سوسن ده صفوف ملائیک
یکی نوع و در اوج قربت میتم
یک چوق در طوفان زت مکرم
چو طیکشت تیر حوادث از انجا
دران تلزم نور شو غوطه زت
ز تم محض قدم منبسط بیجت
بود بجز در یکی فی الحقیقه
یکو خزان یکی ان یکو کو یکو جو
بست حقیقت کشد شعر جایی
نیا خیر قول و یا شتر قائل

نشینی ز نصیب آیات اهل
بکی لحظه بر موجب امر حاصل
جود رحمت معتدل بود تکرار اخل
مکن بوالفضی لانه ذکر فضایل
کلام بدیع تو شیخ رسایل
برده سحر سبحان کما در شایسته
نکشت تو با صل خود از فرغ و اصل
حدیث و اخر کلام او ایمل
و بی نیست در این سخن رسایل
بجز مدم اوضاع و نقصان لایمل
نشده جل ز اشکال اوج مشغول
نه انجاس عالی نه انواع سافل
ز رحیمی که می ترا گشت شاغول
ز تحصیل علم ریاضیه چه حاصل
نجوشش گویی باز و گاه
فکرت

کمرانایه می شود صدف تا کمر
مگر حال مانعی که یکدم نبود
چو جوی بی ز افعال خود مکتوب
ز خود و ان نه ز کوسن لاف بگفت
کفر فتح کند در میان معانی
نه آخر بجز ان دوران دورات
اصول و فروعت مسلم شد انا
نشده کار کرد در تراز غفلت
ز آداب اهل کرم بحث کردی
تراه و طریق جد نیست کاری
ز منطبق مکن نطق کاندرد و کیتی
چنین نکشت از ندره و در هوش
ز حکمت نبود ان که میل طبعی
چو نفس ترا نیست زور ریاضت
مبین میات جرم کرد ان که باشد

Copyright © King Saud University